

## تربیت دینی از دیدگاه کانت (۲)

شهاب الدین مشایخی

عضو پژوهشکده حوزه و دانشگاه

مقاله حاضر بخش دوم از مقاله تربیت دینی از دیدگاه کانت است. در قسمت اول مباحث مقدماتی مورد بررسی قرار گرفت، مباحثی چون: هویت انسان، مفهوم دین و تربیت از نظر کانت؛ با توجه به دریافت دیدگاه کانت راجع به این امور در این مقاله به مفهوم تربیت دینی از دیدگاه کانت به طور خاص پرداخته می شود.

### د) تربیت دینی از نظر کانت

محور اصلی تلاش ما ارائه پاسخ به این سؤال است که آیا تربیت دینی ممکن است یا نه و اگر ممکن است راه و روش و کیفیت نیل به آن چیست. هر چند در مباحث گذشته نوعی خروج از مرزهای اجمال دامنگیر این نوشتار شد، اما رعایت جوهره بحث و سیلان آن در تمام مطالب، یعنی توجه به ارتباط میان تربیت و دین، همچنان مدنظر قرار گرفت. بیان مطالب مقدماتی درباره انسان، دین و تربیت، مسیر را جهت ترسیم دیدگاه کانت پیرامون ارتباط مستقیم دین و تربیت روشنتر می کند. بنابراین، طرح سؤالات ذیل بر محور موضوع دین و تربیت نشانگر گستره مباحث آینده خواهد بود: اگر انسان موجودی ارزشی نیست و اهداف متعالی دینی بر او فرمانروایی نمی کند، تربیت دینی چه لزومی دارد؟ اگر دین تداوم بخش اخلاق است و صرفاً در حوزه فردی آن هم در گستره عقل عملی کارایی دارد، پس متعلق تربیت دینی چیست؟ در صورت اعتقاد به این دیدگاه، آیا مناسک و شعائر دینی می توانند متعلق تربیت دینی قرار گیرند؟ در صورتی که دین همان

اخلاق در وجهی عالیتر قلمداد گردد آیا دین اساساً می‌تواند محوری مستقل در حوزه تربیت را به خود اختصاص دهد؟ در کدام یک از مراحل سنی می‌توان به تربیت دینی پرداخت؟ راه و روش این نوع تربیت چیست؟ آیا آموزش دینی به مثابه تربیت است؟ نقش مربی، مدرسه، خانواده و جامعه در تربیت دینی چیست؟ اهرمهای نظارتی بر ثمربخشی تربیت دینی کدامند؟ آسیبهای ناشی از تربیت دینی چیست؟ و... هر چند آگاهی از مطالب گذشته ذهن خواننده را متوجه مجموعه سؤالات فوق خواهد کرد و او را مترصد یافتن پاسخ خواهد نمود، اما تصریح به سؤالات مزبور به عنوان مقدمه‌ای بر مبحث تربیت دینی از نظر کانت ما را دریافتن پاسخ مدد می‌رساند.

## ۱. نیاز به تربیت دینی

آنچه تحت عنوان تربیت دینی مطرح می‌شود صرفاً ناظر بر مقطعی خاص از دوره سنی انسان، یعنی همان مرحله کودکی است. از این رو، نگاه کانت به آغاز تربیت دینی صرفاً شامل همان دوره کودکی می‌شود. نظر کانت راجع به زمان شروع تربیت دینی چیست؟ آیا برای تکمیل فرایند تربیت نیازی به تربیت دینی همچون دیگر ساحت‌های تربیتی است؟ کانت معتقد است برخلاف پرورش و تربیت در ساحت‌های فیزیکی، اخلاقی و عملی، فرد نیازی به تربیت دینی در مقطع کودکی ندارد، بلکه تأخیر آن به مراحل دیگر سنی (نوجوانی و جوانی) بیشتر مثمر ثمر است. از آنجا که کانت دین را با اخلاق و عقل عملی پیوند می‌دهد و آن را محدود به ایجاد نوعی امیدواری می‌کند، هیچ‌گونه راه و روش دینی را به عنوان مناسک و شعائر و... نمی‌پذیرد. بدیهی است آن نوع دین نیز زمانی اثربخش است که فرد از عقل عملی فربه‌تری برخوردار باشد که این امر در کودکی حاصل نمی‌شود. از نظر وی اقدام به تربیت دینی کودک امری پسندیده و مطلوب تلقی نیست. او هرگونه اقدام به تربیت دینی کودک را ناشی از ضرورت‌های اجتماعی می‌داند تا احساس نیاز جدی. وی معتقد است کودک قادر به درک مفاهیم تکلیف، خدا و وظیفه‌ای که انسان در برابر خداوند دارد، نیست و از این رو، هرگونه اقدام به انتقال این مفاهیم و ایجاد تغییر در حوزه شخصیت وی به معنای عدم توجه به استعداد و توانایی اوست. از طرف دیگر مواجهه کودک با دنیای پیرامون خود که بعضاً مملو از نشانه‌های مذهبی و دینی در قالب انجام مناسک، بیان عبارات و گفتارهای مذهبی و... است وی را در معرض

دریافت نوعی تجربه و درک دینی قرار می‌دهد که کاملاً غیرموجه و ناصحیح است. از این رو، برای تصحیح قضاوت و طرز تلقی کودک از آنچه به طور اجتناب‌ناپذیر از محیط اطراف کسب می‌کند، اقدام به تربیت دینی لازم و ضروری است، بنابراین، تربیت دینی صرفاً به دلیل وضعیت خاص حاکم بر محیط تربیتی کودک لازم می‌گردد. کانت می‌گوید: «اگر می‌توانستیم موجباتی فراهم کنیم که کودکان هرگز شاهد مراسم تعظیم خداوند نباشند و حتی هرگز در محاورات نام خداوند را نشنوند...»<sup>(۱)</sup>

عدم احساس نیاز به تربیت دینی در سنین کودکی باعث شد کانت جایگاه مستقلی برای تربیت دینی در نظر نگیرد، بلکه آن را به عنوان یکی از مظاهر تربیت اخلاقی برشمارد. شاید بتوان بحث پیرامون جایگاه تربیت دینی از نظر کانت را در اینجا خاتمه یافته تلقی کرد، اما با مقداری تدبیر درمی‌یابیم که دلیل گزینش چنین جایگاهی برای تربیت دینی ریشه در نگاه کانت به انسان دارد. اساساً از نظر کانت انسان موجودی است دارای استعدادها و توانمندیهایی که امکان رشد آنها کاملاً فراهم است از این رو، تربیت در بستر چنین زمینه‌ای نقش اصلاح یا حتی ایجاد و تغییر را ایفا می‌کند. توجیه گزینش گستره‌های خاصی برای امر تربیت یعنی تربیت فیزیکی، فرهنگی، اخلاقی و عملی حکایت از تحقق زمینه‌های آشکار آن در وجود آدمی دارد. از آنجایی که انسان موجودی است دارای جسم، ذهن، اخلاق و حیطة عمل پس باید در این ابعاد اقدام به تربیت وی کرد و چون نمود آشکار این امور از ابتدای کودکی در وجود او تحقق دارد پس پرداختن به امر تربیت آن امری منطقی و بلکه لازم و ضروری است، اما هیچگاه احتیاج به دین به عنوان یک استعداد و زمینه در کنار وجود انسان در کنار دیگر زمینه‌های فیزیکی و اخلاقی مطرح نمی‌شود تا متناسب با خود احتیاج به اقدامات تربیتی در روند رشد را به همراه آورد. تحقق عامل دینی در حوزه وجود انسان صرفاً در مرتبه‌ای مؤخر از زمینه و استعداد اخلاقی قرار می‌گیرد، آن هم نه به عنوان یک استعداد وجودی بلکه صرفاً نوعی تعالی در حوزه اخلاق. بنابراین، از نظر کانت اقدام به ایجاد بستری مستقل برای تربیت دینی در کنار دیگر بسترهای تربیتی امری غیرمنطقی است. این مطلب به معنای عدم توجه به تربیت دینی از نظر وی نیست، چرا که او معتقد است در زمان خاصی باید اقدام به تربیت دینی نمود، اما این زمان یقیناً دوره کودکی نیست. از این رو، هرچه در باب تربیت دینی در دوره کودکی مطرح می‌شود از باب اجبار ناشی از اقدام زودرس محیط به

القاء مفاهیم دینی در حوزه افکار و عواطف کودک است. برای جلوگیری از ضایعات و آسیبهای این اقدام زودرس و اکثراً غیراصولی لازم است اقدامات تربیتی در گستره دین از همان زمان کودکی آغاز گردد، اما باید توجه داشت که این اقدامات صرفاً در جهت رفع آسیبهای ناشی از القانات اجتماعی است نه اقدامی کاملاً منحاز و مستقل و بدین جهت شعاع آن باید صرفاً در حد رفع آسیبها تنظیم گردد.

تبیین ریشه‌ای‌تر از دیدگاه کانت راجع به تربیت دینی کودک و احتراز از پرداختن به آن در این دوران، از برداشت وی راجع به دین و محتوای آن سرچشمه می‌گیرد. وی هرگز دین را به عنوان مجموعه‌ای از دستورات و آداب و سنن نمی‌پذیرفت، اما هنگامی که دین را به عنوان نوعی امید و تضمین برای رهایی از طبع حیوانی و کمک به انسان در اجرای دریافت‌های اخلاقی عقل عملی معرفی می‌کرد، از نحوه مساعدت دین و سازوکار ایجاد امید توسط آن بحثی به میان نمی‌آورد. بدیهی است فرهنگ حاکم بر جامعه و محیطی که کانت در آن رشد و پرورش یافت، مملوّ از نشانه‌های دین مسیحیت و آموزه‌های تاریخی مربوط به آن دین بوده است. شاید بتوان کانت را در طرد نگرشها و مجموعه دستاوردهای تاریخی‌ای که شکل دهنده بسیاری از اسطوره‌ها و آداب و رسوم مسیحیت از لابلای برداشتها، تجویزها و احکام شوراها و کلیسای بوده است، محق دانست اما هرگز نمی‌توان رویکرد حاکم بر فرهنگ آیین مسیحیت را، که سرچشمه‌های خود را نه از وحی ناب بلکه از ارائه گزارشی پرفراز و نشیب در طول تاریخ از وحی و رفتار عیسی مسیح (ع) گرفته است، به دیگر ادیان مخصوصاً اسلام تعمیم داد. به هر حال کانت هیچگونه بیان روشنگری در این مقوله ندارد که چگونه می‌توان دین را عاملی برای ایجاد امید به تعالی و تکیه گاهی برای مبارزه با طبع حیوانی به نفع اخلاق انسانی قلمداد کرد. بدیهی است از نظر دیگر ادیان نیز چنین رویکردی به دین مقبول نیست، اما هرگز در خلأ نمی‌توان شاهد تحقق مساعدت دین در نجات ابدی انسان بود. از این رو، در ادیان مخصوصاً اسلام برای تحقق عملی مساعدت و یاری انسان مجموعه دستورالعملهایی در زمینه‌های مختلف عبادی و اجتماعی در نظر گرفته شده است که زمینه ساز احیا و پرورش توانمندی انسان در نیل به شخصیت ممتاز و دستیابی به کرامت انسانی است که به طور اجتناب‌ناپذیر در هر سطح متضمن یاری وی در مقابله با طبع حیوانی می‌باشد. آنچه ابتدا در مقوله تربیت دینی مطرح می‌شود ناظر به انتقال همین

آموزه‌ها و دریافتهای دینی به کودک و تداوم آن در بزرگسالی است.

شاید بتوان در تعلیل کانت نسبت به عدم تناسب القاء مفاهیم دینی، آن هم به صورت الهیاتی<sup>(۲)</sup>، آن، به کودک و عدم موفقیت تربیت دینی در دوران کودکی، ردّ پایی از یک نوع رویکرد روانشناختی به تربیت انسان یافت، رویکردی که پس از کانت توسط پیازه پیش گرفته شد که در آن، هر نوع تعلیم و تربیتی منوط به کسب جایگاه ذهنی و روانشناختی مناسب است. به تناسب رشد ذهنی و عقلانی و گسترش توانایی کودک در درک مفاهیم، امکان توسعه و تعمیق اخلاق از مظاهر محسوس آن به فرازهای متعالیتر وجود دارد. به همین دلیل، کلبرگ مراحل رشد اخلاقی را کاملاً منوط به رشد موازی درک عقلانی و شناختی کودک نموده است. «نظریه‌پردازان شناختی همانند ژان پیازه و لورنس کلبرگ تحقیقات خود را در فرایند رشد اخلاقی بر تبیین نحوه قبول و توسعه «معیارهای اخلاقی» متمرکز ساخته‌اند و ماهیت کارشان بیشتر جنبه شناختی دارد. در واقع مطالعه رشد اخلاقی از دید پیازه و کلبرگ، روشی است برای مطالعه رشد عقلانی کودکان از آن جهت که به موضوع معینی از شناخت اخلاقی مربوط می‌شود».<sup>(۳)</sup> بررسی رابطه تحول شناختی و اخلاقی بیانگر این نکته است که «قضاوت‌های اخلاقی شدیداً تحت تأثیر تحول شناختی در کودک است. تغییراتی که با تحول تدریجی فرایند هوش به وقوع می‌پیوندد، لزوماً محصول یک توالی پیوسته متناسب با اصول حاکم بر مراحل تحول روانی کودک در نظام روانشناختی پیازه می‌باشد».<sup>(۴)</sup>

این دیدگاه تربیتی بیانگر یک نکته اساسی است و آن اینکه اساساً تأثیرگذاری بر شخصیت انسان اگر از گذرگاه عقل صورت پذیرد، مشروط به وجود استعداد و توانایی لازم در حیطه شناختی و عقلانی وی خواهد بود. بنابراین در فرایند تربیت هر گونه استفاده از مفاهیمی که از جهت عقلانی و شناختی برای کودک قابل هضم نیست، غیرمنطقی قلمداد می‌گردد. کانت صریحاً در این باره می‌گوید: «اگر تعلیم و تربیت کودکان نسبت به دین مورد بررسی قرار گیرد، نخستین پرسشی که پیش می‌آید این است که آیا می‌توان مفاهیم دینی را با خردسالان در میان گذاشت».<sup>(۵)</sup> در این رویکرد گویی تأثیر همه‌جانبه مفاهیمی که به عنوان واسطه در روند تربیت تلقی شده‌اند، منحصر به تأثیر شناختی است. هرچند این رویکرد در مورد بسیاری از مقوله‌های تربیتی غیرقابل اجتناب است، اما افراط در آن دامنگیر بسیاری از مفاهیم تربیتی‌ای می‌شود که کارکرد

عاطفی آنها به مراتب بیشتر از تأثیر شناختی آنهاست. از این رو، حتی ایجاد تصویری مبهم از آن مفاهیم و دریافت انعکاس آن در حوزه عواطف و گرایشهای انسان مصداقی بارز از کارکرد چندسویه برخی از مفاهیم تربیتی است. چه بسا بسیاری از مفاهیم ارزشی در مقام انتقال، و نه ارزیابی، از این قانون پیروی نکنند. کانت هرگز توجهی به کارکرد عاطفی بسیاری از مفاهیم دینی از جمله خدا در حوزه روان و عواطف کودک نداشت.<sup>(۶)</sup> او به صرف اینکه کودک قادر به فهم و درک مفهوم خدا و اساساً مفاهیم متعالی و الهیاتی نیست، تجویز هرگونه استفاده از این مفاهیم را در مقوله تربیت دینی برنمی‌تافت. از این رو، می‌توان مخالفت وی با تربیت دینی در دوران کودکی را، سرچشمه گرفته از تکیه صرف بر دیدگاه شناختی محض به انسان قلمداد کرد.

از مجموع آنچه تا به حال راجع به دیدگاه کانت نسبت به دین بیان شد چنین برمی‌آید که فهم دین و برترین شاخص آن یعنی خداوند قابل وصول با عقل نظری و استدلال الهیاتی نیست، بلکه به واسطه عقل عملی و در انتهای حرکت اخلاقی به سوی خداوند متعال قابل دستیابی است. از نظر کانت حتی در سنین بلوغ و بزرگسالی نیز القاء دین توسط مفاهیم الهیاتی که به نوعی حاوی استدلال و چرخش در میدان عقل نظری است کاملاً مطرود و غیرقابل قبول است، چه برسد به اینکه از این ابزار در سنین کودکی که هنوز عقل نظری استحکام و انسجام خود را نیافته است، استفاده شود. به نظر وی ما هیچگاه نباید درصدد انتقال مفهوم نظری خدا باشیم چه برای مخاطب کودک و چه بزرگسال، بلکه صرفاً مفهوم خدا و دین را باید در نهایت تعالی اخلاق در حوزه عقل عملی جستجو نماییم. کانت به این نکته اشاره نمی‌کند که اساساً حوزه عقل عملی در دنیای فهم کودک قادر است درکی از خدا و مفاهیم دینی داشته باشد یا نه. به نظر می‌رسد کودک در سطح درک اخلاقی خویش می‌تواند نوعی احساس و ارتباط ایمان‌گونه با خدا برقرار کند و از این رهگذر، گرایشها و تمایلات خاص ارزشی را در اعمال خود متجلی سازد. کانت بدون توجه به سطح عقل عملی در سنین مختلف و انعکاس باورهای آن، متناسب با همان مقطع سنی، در احساسات و اعتقادات فرد هر گونه اقدام به تربیت دینی را در سنین کودکی مطرود و غیرقابل دفاع تلقی می‌کند.

از طرف دیگر همانطور که سابقاً نیز بیان شد دین در نظر کانت متضمن هیچ نوع مناسک، مراسم و شعائر خاصی نیست تا احتیاج به انتقال داشته باشد. اگر دین به معنای

امیدبخش بودن است، و نه هویتی متشکل از دستورها و حد و مرزهای مشخص، پس تربیت دینی نیز نباید دربرگیرنده ترویج و تعمیق علایق و گرایشهای خاص در قالب مناسک و شعائر باشد. در این صورت جایی برای تربیت دینی به معنای مصطلح آن باقی نخواهد ماند و بنابراین، نیاز به تربیت دینی در کنار دیگر مقوله‌ها و موضوعات تربیتی کاملاً منتفی است. دین و حیانی همواره متضمّن شریعت و دستوراتی خاص است و اگر از قالب الزامات و نواهی خالی شود و عامل خارجی در تحدید رفتار انسان تأثیر نگذارد آنگاه به امری کاملاً فردی تبدیل می‌شود که صرفاً باید از طریق رشد و گسترش حوزه رفتارهای اخلاقی به آن نایل شد.

کانت معتقد است دین همان قانون وجود ماست و چون در منتها درجه اخلاق تجلی می‌یابد هرگز نباید با تمسک به کوشش برای جلب حمایت غیر به نوعی بت‌پرستی حاکی از ترس یا طمع در کسب پاداش تبدیل گردد. از نظر کانت، دین بدون اخلاق تبدیل به آئینی خرافی و موهوم می‌شود که بالمآل منجر به نوعی ترس و طمع بیجا نسبت به خداوند خواهد شد.<sup>(۷)</sup> روسو در این باره می‌گفت: «حقیقت را به کسانی که نمی‌توانند درک کنند نگوئیم، زیرا در مقابل این اصرار آنها دچار اشتباه می‌شوند. بهتر است هیچوقت خدا را نشناسد تا اینکه چیزهای نامعلوم و نادرست را به گوش او فرو کنند».<sup>(۸)</sup> وی معتقد بود خداپرست کردن کودک به معنای نوعی تجویز بت‌پرستی است و در این باره به رئیس اسقفهای پاریس می‌نویسد: «شما بر من خرده می‌گیرید که گفته و نشان داده‌ام که هر کودکی که به خدا معتقد است، بت‌پرست یا ملحد انسان انگار است و این عقیده را محکوم می‌نمایید. گواه من این است که تعلیم و تربیت مسیحی ناب نه می‌تواند به کودک قوه ادراکی که ندارد عطا کند و نه قادر به جدا کردن تصوراتش از موجودات مادی است، توقعی که از بسیاری بزرگسالان هم نتوان داشت. بعلاوه، آخر سر به تجربه استناد می‌کنم. من از هر یک از خوانندگان می‌خواهم با مراجعه به خاطرات خویش ببینند وقتی در کودکی به خدا اعتقاد داشتند، آیا این اعتقاد با تصویری همراه نبود؟ وقتی به کودک می‌گویید که ذات احدیت چیزی از آن سنخ که با حواس احساس توان کرد نیست، یا ذهنیتش با شنیدن این خبر مشوب شده، اصلاً سردر نمی‌آورد یا خدا را هیچ و پوچ تصور می‌کند. وقتی با او از عقل نامتناهی سخن می‌گویید، نمی‌داند که عقل چیست و حتی کمتر از آن، از نامتناهی سردر نمی‌آورد...».<sup>(۹)</sup>



هرچند روسو در فراز مزبور اشاره‌ای به این مطلب نمی‌نماید که درک کودک از خدا در قالبهای مختلف محصول دو عامل سطح درک و توانایی او در فهم این مسائل و نیز نحوه انتقال مفاهیم از جانب مربی به اوست. حتی در صورت توجه به هر دو عامل نیز نمی‌توان شاهد برداشت کاملاً متعالی و بی‌پیرایه از مفاهیم دینی از جمله خداوند بود. این امر نه تنها در باب مفاهیم دینی بلکه در باب دیگر مفاهیم اخلاقی و انسانی نیز جاری است و هرگز روسو و حتی کانت در فلسفه تربیت خود به صرف عدم توانایی کودک در درک کاملاً صحیح و اصولی مفاهیم عالی اخلاقی و انسانی درصدد منع انتقال آنها به او بر نمی‌آیند، بلکه در نهایت نسبت به میزان و نحوه انتقال و رعایت سطح فهم و تعقل او توصیه‌هایی ابراز می‌دارند. در دیدگاه تربیتی به طور عام هرگز وجود تفاوت در فهم مفاهیم انسانی و ارزشی در سنین مختلف و حتی نفی کامل برداشت دوران کودکی در مراحل بزرگسالی مانعی برای انتقال آن مفاهیم در مراحل پایینتر محسوب نمی‌شود.<sup>(۱۰)</sup> آنچه اهمیت دارد کیفیت انتقال و انتظار رفتاری حاصل از تأثیرگذاری آن مفهوم در حیطه شخصیت فرد در سطوح مختلف سنی است. غفلت از این امر سبب ایجاد نوعی تضاد در فلسفه تربیتی کانت و روسو نسبت به تفکیک غیرقابل قبول مفاهیم دینی از دیگر مفاهیم ارزشی، اخلاقی و انسانی شده است. به هر حال، کانت نیز به تبع روسو با چنین دیدگاهی برداشت کاملاً متفاوتی را از هویت دینی عرضه می‌دارد، برداشتی که رعایت آن محتوای قابل ملاحظه‌ای را برای دین بعنوان یک مسلک و شریعت باقی نمی‌گذارد تا قابل عرضه در قالب روشهای تربیتی باشد.

## ۲. محدوده تربیت دینی

کانت معتقد است اگر بخواهیم به نحوی درصدد برقراری ارتباط کودک با خدا باشیم باید از دو جهت اقدام کنیم:

الف) جهت اجتنابی:

۱- اولاً باید حتی المقدور کودک را از دریافت مظاهر و نشانه‌هایی که به نام دین در جامعه وجود دارد، محفوظ نگه داشت. در این صورت بهتر است که کودکان با دین موهوم و خرافی، دین غیرطبیعی و دینی که تحذیرکننده وجدان انسان است مواجه نشوند. «سرودهای مذهبی وسیله تحذیر وجدان بعضی از مردمان و آنان را به منزله



بالشی است که می‌توان سر بر آن نهاده به خواب راحت فرو رفت».<sup>(۱۱)</sup>

۲- از آنجایی که برخی از مظاهر دینی از جمله نام خداوند از قداست و ارزش ویژه‌ای برخوردار است هر چه درصدد مخفی کردن آن و عدم جلوه آن در محاورات عادی برآیم کمک بیشتری به ارزش‌گذاری بر آن نموده‌ایم. «باید مراقبت کنیم که خودمان یا کودکان نام خدا را گاه و بیگاه بیهوده بر زبان نیاوریم. کاربرد آن برای تبریک گفتن، حتی اگر از روی خداترسی باشد، باز هم استعمال بی‌جای این نام مقدس است. هر وقت آدمی نام خدا را بر زبان می‌آورد باید مفهوم او وی را از احساس احترام لبریز سازد. اسم اعظمش باید کم بر زبانها جاری گردد و از او هرگز به سبکی یاد نشود. کودک باید یاد بگیرد که نسبت به خداوند، این خالق حیات و آفریدگار کل جهان که علاوه بر آن، حامی آدمیان و بالاخره داورشان است، احترام احساس کند».<sup>(۱۲)</sup>

۳- برای ارائه چشم‌اندازی قابل فهم از دین نباید از حکمت الهی آغاز کرد. هرگز اطاعت از خدا نباید در قالب انجام مناسک به کودکان القا گردد. ارائه دستورالعمل دینی به کودک به منزله ایجاد تصور غلط از پرهیزکاری در اوست.<sup>(۱۳)</sup>

ب) جهت ایجابی:

هرچند کانت در باب کیفیت و کمیت تربیت دینی بحث مفصلی نکرده است اما اشارات او با توجه به مبانی معرفتی وی، سرچشمه خوبی برای یافتن مقاصد وی به شمار می‌رود. چنانچه در انتقال مفاهیم دینی نباید از حکمت الهی آغاز کرد و از ارائه هرگونه دستورالعمل یا حتی تأکید بر مفاهیم دینی خودداری نمود، پس چه چیزی باید محور قرار گیرد؟ کانت در سه فراز به محتوای قابل انتقال در تربیت دینی اشاره می‌کند و معتقد است تربیت دینی کودک باید بر اساس این محورها صورت پذیرد:

۱- وجدان - محوری: اساساً کانت معتقد بود ما به دو نحو می‌توانیم ادعای تربیت دینی داشته باشیم. یکی اینکه هر امری را در حوزه ارتباط مستقیم با باری تعالی قرار دهیم و از این رهگذر درصدد دینی کردن آن برآیم. در این صورت، اهمیت کارهای خوب و زشتی کارهای پست صرفاً به این دلیل است که مورد امر و نهی الهی قرار گرفته است. اما طریقه دیگر این است که هرگز امر و نهی الهی را معیار انتقال تربیت دینی قرار ندهیم، بلکه سوق دادن کودک به سوی خوبیها و بازداشتن وی از بدیها را صرفاً در پرتو امری درونی یعنی وجدان صورت دهیم. بدین لحاظ کانت می‌گوید: «پرورش اخلاق در



تعلیم و تربیت غیررسمی بس مورد غفلت است، چه تربیت کودکان به نحوی است که پرورش اخلاقی شان کاملاً به روحانیت واگذار شده است در حالی که خوگرفتن کودکان خردسال به بیزاری از کارهای زشت حائز اهمیت فراوان است، نه فقط به دلیل اینکه خدای تعالی چنین اعمالی را نهی فرموده است، بلکه بدانجهت که بدی به خودی خود تنفرانگیز است. براستی، چنانچه کودکان زود بدین موضوع پی نبرند، به احتمال زیاد گمان خواهند کرد که اگر تنها نهی خداوند نبود، اقدام به تبهکاری زبانی نداشت و، به عبارتی دیگر، مجاز بود». (۱۴) کانت معتقد بود خداوند کمال مطلق است و پرهیزکاری را به خاطر خود پرهیزکاری می‌پسندد لذا باید یگانه معیار در درک و فهم مفاد پرهیزکاری همان وجدان باشد. آنچه اهمیت دارد نه دادگاه بیرونی بلکه محکمه درونی است. بنابراین اگر دین جنبه درونی پیدا کرد و بر مرکب وجدان اخلاقی سوار شد دیگر نیازی به مدد گرفتن از حکمت الهی در تحقق تربیت دینی نیست. «آموزش کودک را باید با قانونی که در خودش موجود است، آغاز کرد. آدمی وقتی فاسد باشد در چشم خودش خوار و خفیف است. این خواری برخاسته از فطرت آدمی است و وجود آن تنها به اینکه خداوند بدی را نهی فرموده بستگی ندارد». (۱۵)

هرچند تمسک به وجدان اخلاقی برای انتقال مفاهیم ارزشی در دوران کودکی امری کاملاً ناهماهنگ با مراحل رشد عقلانی کودک در درک معیارهای اخلاقی است، اما کانت با توجه به محوریت اخلاق و پشتوانه آن از طریق عقل عملی هیچگونه معیار خارجی را برای پذیرش مفاهیم اخلاقی حتی در دوران کودکی نمی‌پذیرد. این امر درست برخلاف دستاورد پیاژه و کلبرگ در سطح اول تحوّل اخلاقی یعنی سطح «پیش اخلاقی» (۱۶) یا پیش قراردادی و سطح دوم یعنی «اخلاق قراردادی» (۱۷) است. در سطح اول که خصوصیت «خودمیان بینی» بر رفتار کودک غالب است دو مرحله میل به اجتناب از مجازات و اخلاق مبتنی بر پاداش و کسب لذت وجود دارد. در این سطح علاوه بر اینکه برای کودک قدرت همان قانون است، مقررات اخلاقی فی‌نفسه دارای ارزش نیستند، بلکه معیار این است که کدام رفتار موجب تنبیه و کدام رفتار منجر به نوعی کسب لذت خواهد شد. در سطح دوم آنچه اهمیت دارد درست یا نادرست بودن امور فی‌نفسه نیست بلکه همه این امور بستگی به انتظاراتی دارد که گروه همسال یا جامعه بزرگسال از کودک دارند. (۱۸) به هر حال، به نظر می‌رسد بر اساس نظریات پیاژه و کلبرگ در حوزه

رشد تحول اخلاقی، تمسک به اراده خارجی برای تجویز دستورالعملهایی که مبتنی بر امر و نهی باشد امری منطقی و کاملاً هماهنگ با وضعیت رشد عقلانی کودک محسوب می‌شود.

۲- رفتار - محوری: همانطور که بیان شد اقدام به تربیت دینی کودکان از نظر کانت یک اقدام تاکتیکی و به اصطلاح اقدامی عاجل جهت از بین بردن آثار منفی القا شده از سوی اجتماع در ابعاد تربیت دینی است. برای این، هرگز نباید بابت جدید در متن تربیت به نام تربیت دینی گشود، بلکه صرفاً در حد رفع ضرورت و نیاز مورد نظر، اقدامات لازم باید انجام پذیرد. از این رو، تربیت باید بر اساس نوعی رفتار و الگوگیری از آن استوار باشد تا آموزش. اگر قرار است برخی از مفاهیم دینی را به کودک القا کرد نباید از روشهای ذهنی یعنی حفظ و از برکردن استفاده کرد. «این مطالب باید بیشتر منفی باشد تا مثبت»،<sup>(۱۹)</sup> منظور کانت از اتخاذ روش منفی در تربیت دینی اجتناب از هرگونه اقدام به تربیتی است که متضمن نوعی آموزش است. بدین لحاظ مربی باید بر محور رفتار خود نسبت به مرتبی اقدامات لازم تربیتی را در حوزه دین اعمال نماید.

۳- انتقال غیرمستقیم: به طور کلی در روند تربیت دینی که بر محور خدا دور می‌زند، دخالت عامل الهی در جریان اداره امور خلقت به دو نوع مستقیم و غیرمستقیم مطرح می‌شود. کانت معتقد بود اگر ما در استناد امور به خدا از طریق دوم استفاده نماییم موفقیت بیشتری در تربیت دینی به دست می‌آوریم. از این رو، «نخست باید همه چیز به طبیعت، سپس خود طبیعت به خدا نسبت داده شود».<sup>(۲۰)</sup> کانت با این ابزار درصدد بیان یک نکته اساسی است و آن اینکه اگر ما توانستیم در دیگر گستره‌های تربیتی از جمله آموزشهای تحصیلی و بیان ریزه کاریهای خلقت موفق باشیم و از جهان آفرینش الگویی بسیار پیچیده و متقن در ذهن کودک ترسیم نماییم، آنگاه با استناد آن به خالق حکیم، قادر و عالم خواهیم توانست کودک را متوجه عظمت خداوند و به تبع، مفاهیمی دینی نماییم. او معتقد بود همه چیز برای نیکبختی انسان سامان یافته و شکل گرفته است و اگر ما توانستیم جهانی با چنین عظمت را خوب تصویر نماییم، آنگاه خواهیم توانست نیکبختی انسان را نیز به عظمت جهان خلقت عظیم و والا جلوه دهیم. او می‌گفت «ابتدا نشان داده خواهد شد که چگونه همه چیز برای حفظ انواع و تعادل آنها و در همان حال و در درازمدت با عنایت به سرنوشت آدمی که باید نیکبخت گردد، تربیت یافته است».<sup>(۲۱)</sup>



در واقع کانت معتقد است ما از رهگذر ایجاد ارتباطی هدفمند با جهان خلقت و احساس حاصل از نشو و نما در آن بدون اینکه درصدد ایجاد یک محیط مصنوعی و انتزاعی برای دریافت مفهوم خداوند باشیم، کودک را از طریق زندگی، طبیعت و جهان اطرافش به سوی هدف جهان یعنی نیکبختی انسان که یک هدف متعالی و دینی است سوق می‌دهیم. در این صورت کودک با احساس و درک نزدیکتری نسبت به خدا مواجه می‌شود تا اینکه بخواهیم از طریق مفاهیم الهیاتی و دستورالعملهای صوری درصدد نزدیکی او به خدا برآییم. کانت در پایان، بهترین راه برای ارتباط برقرار کردن کودک با خدا را ترسیم یک مفهوم کاملاً عاطفی و نه قاهر و مسلط از خدا در ذهن کودک می‌داند. وی معتقد است «بهترین راه برای روشن گردانیدن تصور خداوند احتمالاً شباهت با پدری است که همه ما زیر سایه الطاف و اسعاهش به سر می‌بریم».<sup>(۲۲)</sup>

### پی‌نوشتها

۱. کانت، ایمانوئل؛ تعلیم و تربیت؛ مترجم: غلامحسین شکوهی، ص ۷۴
۲. منظور از الهیاتی همان دین است که از سرچشمه وحی اخذ شده و متضمن نوعی الهیات خاص مانند مسیحیت، اسلام و یهود است.

3. *child psychology*; p.667

۴. کریمی، عبدالعظیم؛ مراحل شکل‌گیری اخلاق در کودک؛ ص ۷۶

۵. کانت، ایمانوئل؛ تعلیم و تربیت؛ مترجم: غلامحسین شکوهی، ص ۱۵۱

۶. توجه به کارکرد عاطفی مفاهیمی همچون خدا از این جهت است که در تربیت دینی باید مفاهیم را متناسب با مراحل رشد انتقال داد. از این رو، لزومی ندارد مفهوم خدا را که حاوی بار فلسفی و عقلانی در مرحله تکامل ذهنی و شناختی است در دوره کودکی مطرح و از این زاویه به آن نظر کرد، بلکه خدا می‌تواند مفهومی مملو از نشانه‌های عاطفی باشد که وجود کودک را تحت الشعاع قرار می‌دهد. مثلاً خدا را می‌توان به عنوان خالق پدر و مادر، به عنوان اعطاکننده نعمتهای بیشماری که در زندگی کودک ارزشمند قلمداد می‌شود، یا به عنوان موجودی که می‌تواند بیماریها را از انسان دور کند و همیشه محافظ کودک است، مطرح کرد. ارائه چهره‌ای عاطفی از خدا به طرق و شیوه‌های گوناگون امری کاملاً منطقی و پسندیده در تربیت دینی

کودک است.

۷. کانت، ایمانوئل؛ تعلیم و تربیت؛ مترجم: غلامحسین شکوهی، ص ۱۵۳

۸. روسو، ژان ژاک؛ امیل؛ مترجم: غ - سبحانی، ص ۳۶۴

۹. کانت، ایمانوئل؛ تعلیم و تربیت؛ مترجم: غلامحسین شکوهی، ص ۱۵۱

۱۰. قابل ذکر است که آن دسته از اطلاعات و مفاهیمی که صرفاً کارکرد شناختی دارند و

به رفتار انسان مربوط نمی‌شوند، مانند مفاهیم ریاضی، کاملاً در محدوده قانون

رعایت سلسله مراتب رشد عقلانی قرار می‌گیرند، اما بسیاری دیگر از مفاهیم که

مربوط به حوزه رفتار آدمی‌اند، به طور کامل در قالب این قانون قرار نمی‌گیرند.

۱۱. کانت، ایمانوئل؛ تعلیم و تربیت؛ مترجم: غلامحسین شکوهی، ص ۱۵۵

۱۲. همان، ص ۱۵۵

۱۳. همان، ص ۱۵۴-۱۵۵

۱۴. همان، ص ۷۳

۱۵. همان، ص ۱۵۳

16 . preconventional

17 . convencional

۱۸. برای آگاهی بیشتر، ر.ک: کریمی، عبدالعظیم؛ مراحل شکل‌گیری اخلاق در کودک؛

ص ۴۲

۱۹. کانت، ایمانوئل؛ تعلیم و تربیت؛ مترجم: غلامحسین شکوهی، ص ۵۹

۲۰. همان، ص ۱۵۲

۲۱. همان

۲۲. همان، ص ۱۵۳

